

غزل شماره ۳۰۸

ای رُخت چون خُلد و لَعَّت سَلَسِیل
سَلَسِیلت کرده جان و دل سَییل

سبزپوشانِ خَطتِ برگرد لب
همچو مورانند کرد سَلَسِیل

ناوکِ چشمِ تو در هر گوشه ای
همچو من افتاده دارد صد قَشِیل

یارب این آتش که در جان من است
سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

من نمی یابم مجال ای دوستان
گرچه دارد او جمالی بس جمیل

پای مانگ است و مترل بس دراز
دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

حافظ از سرینجه عشق نگار
بمچو مور افتاده شد در پای پیل

شاه عالم را بقا و عروماز

باد و هرپخیزی که باشد زین قیل

تفسیر فال

انتظار معجزه دارید و آن معجزه زمانی محقق می‌شود که تمام هم و غم خود را در راه رسیدن به هدف‌تان به کار بیندید. وقت تنگ است و هر لحظه‌ای که از دست می‌رود، فرصتی است که دیگر باز نمی‌گردد. بنابراین کمی عجله کنید و با جدیت بیشتری پیش بروید. گرچه ممکن است احساس کنید که فعل دست‌تان کوتاه است و موانع بسیاری بر سر راه شما قرار دارد، اما ان‌شاءالله با تلاش مستمر، خواهید توانست به مقصود مورد نظر خود دست یابید. گاهی اوقات، دست سرنوشت به گونه‌ای رقم می‌خورد که بدون هیچ‌گونه تلاشی، مقصود و خواسته شما به دنبال‌تان می‌آید؛ اما این وضعیت معمولاً برای کسانی اتفاق می‌افتد که ابتدا خود را متعهد به عمل کرده‌اند و سپس از نعمت‌های زندگی بهره‌مند شده‌اند. لذا شایسته است امید را زنده نگه دارید و با عزم راسخ در پی اهداف خود باشید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)